

تقابل روسیه و آمریکا در اوکراین و تأثیر آن بر منافع ملی ایران

محمد نونزاد^۱

عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

مرتضی کریمی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران
(تاریخ دریافت ۹۶/۲/۲۳ - تاریخ تصویب ۹۶/۳/۲۱)

چکیده

روابط روسیه و آمریکا در سال‌های اخیر با فراز و فرود بسیار همراه بوده و مسائلی مانند حفظ و گسترش نفوذ در مناطق پیرامونی روسیه، ژئوپلیتیک خطوط انتقال انرژی، استقرار سامانه دفاع موشکی آمریکا و ناتو در شرق اروپا، مسئله هسته‌ای ایران و کره شمالی تأثیر فراوانی بر این روابط داشته است. در این بین می‌توان بحران اوکراین را نقطه عطفی در تحول روابط روسیه و آمریکا دانست که بیانگر اوج اختلافات و رقابت‌های ژئوپلیتیک دو طرف است. با توجه به آنکه ماهیت بین‌المللی بحران اوکراین پیامدهای عمیقی بر روابط بین‌الملل خواهد داشت. در عصر جهانی شدن، اوضاع منطقه‌ای و جهانی در هم تنیده شده است؛ لذا بحران در یک منطقه، منافع بازیگران در مناطق دیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اوکراین از زمان استقلال با بحران‌های متعددی مواجه بوده است که نقطه اوج آن در سال ۲۰۱۴ و تقابل آمریکا و روسیه در مورد آن بوده است. بر این اساس مقاله پیش‌رو درصدد پاسخ به این سؤالات است که ریشه‌های بحران ۲۰۱۴ اوکراین چیست؟ و تقابل روسیه و آمریکا در بحران اوکراین چه تأثیری بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ فرضیه این پژوهش بدین ترتیب قابل طرح است که بحران اوکراین، ریشه در رقابت روسیه و آمریکا در این کشور داشت که در انقلاب‌های نارنجی، آبی و بحران ۲۰۱۴ به منصف ظهور رسید به طوری که وقوع بحران مذکور باعث تقویت روابط مسکو-تهران در راستای تحقق منافع ملی ایران شد.

واژه‌های کلیدی: روسیه، آمریکا، ایران، بحران، اوکراین.

Email: noco125@gmail.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال یازدهم، شماره ۴۱، بهار ۱۳۹۷، صص. ۱۴۵-۱۷۵.

مقدمه

روابط روسیه و آمریکا از اتحاد در جنگ جهانی دوم تا تخاصم و رقابت در دوران جنگ سرد و حتی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار بوده و بخش‌های مهمی از تاریخ روابط دو کشور را تشکیل داده است. خوش‌بینی روس‌ها به رابطه با غرب بر اساس سیاست خارجی کوزیروف، به تدریج جای خود را به دیدگاه سنتی رقابت و تضاد داد. این دیدگاه که با روی کار آمدن پوتین در روسیه و رخداد ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تقویت شد، روابط دو کشور را وارد مرحله‌ای نوین کرد؛ به نحوی که در سال‌های بعد، مسائلی نظیر حفظ و گسترش نفوذ در مناطق پیرامونی روسیه، ژئوپلیتیک خطوط انتقال انرژی، استقرار سامانه دفاع موشکی آمریکا و ناتو در شرق اروپا، مسئله هسته‌ای ایران و کره شمالی و همچنین تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا به چالش‌های اساسی در روابط روسیه و آمریکا تبدیل شد. در این بین اوکراین و بحران مرتبط به آن نقطه عطفی در تحول روابط روسیه و آمریکا و بیانگر اوج اختلافات و رقابت‌های ژئوپلیتیک دو طرف است که باید بدان پرداخت.

اوکراین در زمان اتحاد جماهیر شوروی، از نظر سیاسی و اقتصادی پس از روسیه دومین قدرت بزرگ در آن مجموعه بود، اگرچه به لحاظ وسعت پس از قزاقستان در جایگاه سوم قرار داشت (Zashev, 2005: 5). این کشور به لحاظ وسعت بعد از فرانسه دومین کشور بزرگ اروپا است. بعد از استقلال اوکراین در سال ۱۹۹۱، سیاست خارجی کی‌اف همواره میان غرب و جمهوری فدراتیو روسیه در نوسان بوده است. دولتمردان اوکراینی هیچ‌گاه نتوانسته‌اند در روابط خارجی به تعادلی پایدار برسند تا از حساسیت‌های روسیه و کشورهای غربی نسبت به کشور خود بکاهند (نسرین‌دخت، ۱۳۸۵: ۴۸). یکی از مهم‌ترین دلایل عدم تعادل مذکور ترکیب جمعیتی اوکراین است. زیرا به لحاظ ویژگی‌های جمعیتی و زبانی، اوکراین به دو دسته تقسیم شده است: یک دسته ساکنان بخش‌های شرقی و جنوبی اوکراین از جمله شبه جزیره کریمه و شهر سواستوپل است که اکثراً روس زبان و بیشتر ارتدوکس می‌باشند. این گروه سخت‌طرفدار روسیه‌اند. دسته دیگر، ساکنان بخش‌های غربی اوکراین‌اند که بیشتر کاتولیک و طرفدار نزدیکی روابط با غرب می‌باشند. وجود این دوگانگی جمعیتی سبب می‌شود تا هر

یک از این دو طیف گرایش به روسیه یا اروپای غربی را برطرف کننده مشکلات خود بدانند؛ به علاوه قرابت جغرافیایی اوکراین با قدرت‌های بزرگ این سرزمین را به یکی از مهمترین کانون‌های اصطکاک قدرت‌ها (به سرکردگی روسیه و آمریکا) تبدیل کرده است.

کشور اوکراین با توجه به موقعیت خاص ژئوپلیتیکی که دارد در سیاست خارجی روسیه و آمریکا از جایگاه مهمی برخوردار است، به طوری که پس از استقلال اوکراین، سیاستمداران کاخ کرملین، این جمهوری را ملتی مستقل از روس‌ها نمی‌پنداشتند. ایالات متحده آمریکا نیز با هدف برقراری هژمونی خود در صدد غربی‌سازی اوکراین و مقابله با نفوذ سنتی روسیه در این کشور است. بحران اوکراین جدی‌ترین تنش در روابط مسکو و غرب بعد از جنگ سرد به شمار می‌رود. اگرچه برخی بحران‌ها همانند بحران اوکراین به صورت ناگهانی شعله‌ور می‌شود؛ اما با کنکاو در دلایل بروز بحران، ریشه‌های قبلی آن نمایان می‌گردد که بذر بحران اوکراین در انقلاب نارنجی سال ۲۰۰۴ پاشیده شد و پس از طی مراحل به وضعیت کنونی رسید. با این وجود، بحران سال ۲۰۱۴ در اوکراین ابتدا یک مسأله داخلی بود، اما با توجه به موقعیت راهبردی این کشور و بازی ژئوپلیتیک قدرت‌های جهانی، تبدیل به یک چالش بین‌المللی شد.

در این میان کشورهایی همانند ایران که در روابط میان روسیه و غرب جایگاه مهمی دارند خواه ناخواه تحت تأثیر این رقابت‌ها قرار می‌گیرند. ساختار کنونی نظام بین‌الملل، دوقطبی نیست که کشورها مجبور به طرفداری از یک طرف درگیر باشند. اما منافع کشورهایی که عمده رفتارهای آنها بازخورد بین‌المللی دارد تحت تأثیر بحران‌های دامنه‌داری مانند اوکراین قرار خواهد گرفت. اوکراین دارای مرز مشترک با ایران نیست و در محیط منطقه‌ای ایران قرار نمی‌گیرد؛ لذا بیشتر در پرتو رقابت آمریکا و روسیه بر سر اوکراین منافع ایران تحت تأثیر قرار می‌گیرد. رفتار روسیه و آمریکا در قبال بحران اوکراین با مؤلفه‌های رئالیسم تهاجمی همخوانی دارد که بدان خواهیم پرداخت:

مبانی نظری: رئالیسم تهاجمی

مرشایمر به عنوان برجسته‌ترین نظریه‌پرداز رئالیسم تهاجمی معتقد است که نوواقع‌گرایی تهاجمی بر پنج مفروض استوار است که علت و انگیزه کشورها برای بیشینه‌سازی قدرت در

نظام بین‌الملل آنارشیک را توضیح می‌دهد. نخست، کشورها، به‌ویژه قدرت‌های بزرگ، بازیگران اصلی و عمده در سیاست جهان هستند که در یک نظام آنارشیک اقدام می‌کنند. دوم، همه کشورها از میزانی از توانایی نظامی تهاجمی برخوردارند. بنابراین، هر کشوری قادر است تا به همسایگانش ضربه و خسارت وارد سازد. البته توانایی‌های کشورهای مختلف با هم تفاوت داشته و در طول زمان تغییر می‌کند. سوم، کشورها هرگز نمی‌توانند از نیات کشورهای دیگر مطمئن باشند. چون برخلاف توانایی‌های نظامی، نیت کشورها که در اذهان تصمیم‌گیرندگان آنهاست را نمی‌توان به صورت تجربی واریسی کرد. حتی اگر بتوان به نیت کشورها در زمان حال پی برد، تشخیص و درک نیت آینده آنها غیرممکن است. از این‌رو، سیاست‌گذاران هرگز نمی‌توانند مطمئن باشند که آیا با یک کشور طرفدار وضع موجود یا تجدیدنظرطلب مواجهند. چهارم، هدف اصلی کشورها بقاست. کشورها می‌توانند اهداف دیگری مانند رفاه و حفظ حقوق بشر را پیگیری نمایند، اما پیگیری و تأمین این اهداف در صورت حیات و بقا امکان دارد. پنجم، کشورها کنش‌گران عاقل هستند؛ یعنی آنها قادر به اتخاذ راهبردهای درستی هستند که چشم‌انداز و امید بقای آنان را بیشینه می‌سازد. این امر بدان معنا نیست که کشورها دچار سوءمحاسبه نمی‌شوند. چون کشورها در جهان پیچیده با اطلاعات ناقص عمل می‌کنند، از این‌رو، بعضی از مواقع اشتباهات بزرگی مرتکب می‌شوند (Mearsheimer, 2001: 30-31).

مجموع این پنج مفروض شرایطی را به وجود می‌آورد که کشورها نه تنها دغدغه موازنه قوا و حفظ قدرت دارند بلکه انگیزه قوی و شدیدی را برای بیشینه‌سازی قدرت فراهم می‌سازد. چون کشورها از یکدیگر هراس دارند، برای تأمین امنیت‌شان تنها بایست به خود اتکا کنند و بهترین راهبرد برای تأمین و تضمین بقا بیشینه‌سازی قدرت نسبی است. از این‌رو، برخلاف نوواقع‌گرایان تدافعی که استدلال می‌کنند کشورها تنها در پی کسب میزان مقتضی از قدرت هستند (Van Evera, 1999; Glaser, 1996; Waltz, 1989). نوواقع‌گرایان تهاجمی بر این باورند که تأمین امنیت مستلزم کسب و بیشینه‌سازی قدرت نسبی تا حد امکان است (Labs, 1997: 37). در نتیجه، آنان دوام و پایداری نظم و موازنه قوای موجود را زیر سؤال

برده و استدلال می‌کنند که کشورها هرگز از قدرت خود راضی نیستند و نهایتاً درصدد هژمونی برای تأمین و تضمین امنیت‌شان هستند. هدف نهایی هژمون شدن و ماندن در نظام بین‌الملل آنارشیک است. حتی کشور هژمون نیز هنوز کاملاً راضی نبوده و درصدد است تا از ظهور رقبای هم‌تراز خود جلوگیری نماید (Mearsheimer, 2001: 21-42). رقابت روسیه و آمریکا در اوکراین در این چهارچوب قابل تحلیل است. همچنین با توجه به نگاه ساختاری رئالیسم تهاجمی منافع سایر کشورها از جمله ایران تحت تأثیر این بحران قرار خواهد گرفت.

کالبدشناسی انقلاب‌های نارنجی و آبی و بحران سال ۲۰۱۴ در اوکراین

فروپاشی شوروی در شرایطی رخ داد که حزب کمونیست امکان شکل‌گیری نهادهای مدنی را در سراسر قلمرو خویش از بین برده بود. به همین جهت در اوکراین و سایر جمهوری‌های تازه استقلال یافته شرایط مناسبی برای شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک مهیا نبود و این امر به نخبگانی واگذار گردید که خود بر آمده از نظام پیشین بودند (کولایی، ۱۳۸۴: ۵۸). با این وجود به مرور زمان فضای نسبی برای جامعه مدنی و نیروهای اپوزیسیون باز شد. اما برگزاری انتخابات نشان داد که قدرت حاکم انعطاف لازم برای پیروزی نیروهای رقیب را ندارد لذا تقلب گسترده در انتخابات رخ داد (Kuzio, 2008: 99). نخستین رئیس‌جمهور اوکراین لئونید کراوچوک ۹۴-۱۹۹۱ بود. سپس از ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۴ لئونید کوچما رئیس‌جمهور شد. اوکراین در این دوران به جزیره ثبات در میان جمهوری‌های آشوب زده پسا شوروی معروف بود. اما از سال ۲۰۰۴ اختلافات بر سر رئیس‌جمهور آینده بالا گرفت و بذر بحران در اوکراین پاشیده شد. در فاصله سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۵ ویکتور یوشچنکو رئیس‌جمهور بود. از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ ویکتور یانوکویچ رئیس‌جمهور شد. ریشه‌های بحران سال ۲۰۱۴ در اوکراین را باید در انقلاب نارنجی ۲۰۰۴ و انقلاب آبی ۲۰۱۰ جستجو کرد.

۱- انقلاب نارنجی ۲۰۰۴

بستر انقلاب نارنجی با به قدرت رسیدن لئونید کوچما در سال ۱۹۹۴ فراهم شد. وی یوشچنکو را در رأس سیاست‌های آزادسازی اقتصادی قرار داد. کوچما در دور دوم ریاست جمهوری‌اش (۱۹۹۹) با فشار صندوق بین‌المللی پول و نمایندگان پارلمان، یوشچنکو را به

پست نخست وزیری منصوب کرد (Almond, 2004: 5). با استیضاح یوشچنکو در سال ۲۰۰۱ وی تبدیل به رهبر اپوزیسیون دولت کوچما شد. در سال ۲۰۰۴ یوشچنکو شخصاً برای پست ریاست جمهوری کاندید شد. پیروز انتخابات ریاست جمهوری اوکراین در این دوره پس از برگزاری سه مرحله رأی‌گیری مشخص شد. در دور اول بیشترین آرا بعد از یانوکویچ و یوشچنکو متعلق به الکساندر موروز (۵,۸۲٪) و پترو سیموننکو (۴,۹۷٪) بود. در این دور هیچ کدام از نامزدها اکثریت مطلق آرا را کسب نکردند. یانوکویچ با (۳۹,۲۶٪) و یوشچنکو با (۳۹,۹۱٪) آرا به دور دوم انتخابات راه یافتند. در این دور که در نوامبر ۲۰۰۴ برگزار شد یانوکویچ (۴۹,۴۶٪) آرا و یوشچنکو (۴۶,۶۱٪) آرا را به خود اختصاص دادند (Electoral Geography, 2004). بنابراین یانوکویچ پیروز انتخابات شد. اما در فاصله ماه نوامبر و دسامبر ۲۰۰۴ تحولاتی در اوکراین رخ داد که منجر به انقلاب نارنجی و برگزاری مجدد انتخابات شد.

با اعلام نتایج اولیه انتخابات ویکتور یوشچنکو صحت انتخابات را مورد تردید قرار داد و اتحادیه اروپا ضمن حمایت از دیدگاه‌های وی مصرانه خواستار بازبینی نتیجه انتخابات شد. واشنگتن نیز تهدید کرد که به علت تقلب در انتخابات در روابط خود با کیف تجدیدنظر خواهد نمود و در صورت عدم تجدیدنظر در انتخابات علاوه بر قطع کمک‌های خود دارایی‌های این کشور را توقیف خواهد نمود. دیپلمات‌های اوکراینی در برخی پایتخت‌های اروپایی از پذیرفتن یانوکویچ به عنوان رئیس جمهور خودداری کرده و یوشچنکو را رئیس جمهور خود اعلام نمودند. کشورهای فرانسه، استرالیا، هلند و انگلستان نیز به صف مخالفان نتایج اعلام شده از سوی کمیسیون مرکزی انتخابات پیوستند (حافظی، ۱۳۸۴: ۱۰۴-۱۰۸). از سوی دیگر پوتین اعلام کرد که فقط مردم اوکراین می‌توانند در این مورد تصمیم‌گیری کنند. با این وجود جمعیت دویست هزار نفری از معترضین به نتایج انتخابات با پرچم، شال و کلاه‌های نارنجی در خیابان‌های کی‌اف به تظاهرات پرداختند. علی‌رغم شرایط نامناسب جوی یوشچنکو از هواداران خود خواست تا لغو انتخابات در خیابان‌ها باقی بمانند.

با اصرار کمیسیون مرکزی انتخابات بر پیروزی یانوکویچ و اوج‌گیری اعتراضات مردمی، تظاهرکنندگان از ورود یانوکویچ به کاخ نخست‌وزیری ممانعت نمودند. در همین حال پارلمان اوکراین نشستی اضطراری برگزار کرد. با ادامه بحران و تشدید فضای ناآرامی و اوج‌گیری مخالفت‌های بین‌المللی در خصوص نتایج انتخابات در اوکراین، نخست‌وزیر این کشور و نامزد مخالفان موافقت خود را با تشکیل گروه کاری برای حل بحران اوکراین و پرهیز از درگیری اعلام نمودند. این در حالی بود که روز بعد رئیس پارلمان اوکراین، ولادیمیر لیتوین پیشنهاد ابطال نتایج انتخابات را داد. با این پیشنهاد پارلمان اوکراین ابطال نتایج دور دوم انتخابات را تصویب کرد. در مناطق غربی اوکراین نیز روس تبارها به مخالفت با حوادث کیف پرداختند. جمعی از طرفداران ویکتور یانوکویچ نیز روانه خیابان‌های کیف شدند (دیانی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۱۷). بدین ترتیب اوکراین تا آستانه جنگ داخلی پیش رفت با برگزاری مجدد انتخابات در ماه دسامبر ۲۰۰۴ یوشچنکو (۵۱٫۹۹٪) و یانوکویچ (۴۴٫۲٪) آرا را به خود اختصاص دادند (Electoral Geography, 2004). یوشچنکو پس از پیروزی در انتخابات خانم یولیا تیموشنکو (از حامیان وی در مبارزات انتخاباتی) را به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کرد. اما نتایج انتخابات پارلمانی در سال ۲۰۰۶ حاکی از کاهش محبوبیت رئیس‌جمهور بود که ناشی از اختلافات وی با متحدان قدیمی خود و ناکامی در بهبود اوضاع اقتصادی بود. با موفقیت طرفداران یانوکویچ در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۶ یوشچنکو مجبور شد او را به عنوان نخست‌وزیر به پارلمان معرفی کند (Harasymiw, 2007: 17). به هر حال از زمان پیروزی انقلاب نارنجی تا برگزاری انتخابات پارلمانی اصلاحات در اوکراین به‌کندی پیش می‌رفت و اقتصاد این کشور دچار رکود شده بود. نخبگان سیاسی نیز درگیر جنگ قدرت بودند. از این رو تنها دستاورد انقلاب رنگی تغییر جهت سیاست خارجی این کشور از روسیه به سمت غرب بود. در این دوره نه تنها وضعیت معیشتی مردم بهبودی نیافت بلکه در مقایسه با دوره قبل فضای سیاسی دمکراتیک نشد (بهمن، ۱۳۸۸: ۱۰-۹). با توجه به این شرایط در پنجمین انتخابات ریاست جمهوری تحولات به گونه‌ای دیگر رقم خورد.

۲- انقلاب آبی ۲۰۱۰-۲۰۰۶

در سال ۲۰۰۴ و در میان معترضان نارنجی پوش، طرفداران یانوکوویچ رنگ آبی بر تن داشتند. اما در مقابل معترضان که از یک گارد حفاظتی نیز برخوردار بودند کاری از پیش نبردند (ملکوتیان، ۱۳۸۶: ۲۴۷). اما انقلاب آبی در زمانی آغاز شد که هزاران اوکراینی ناراضی از ضعف رهبران نارنجی در میدان مرکزی کی‌اف بزرگ‌ترین تظاهرات را به نمایش گذاشتند و باعث بازگشت روسیه به حیات خلوت خود شدند. همه آن‌هایی که پرچم‌های آبی و سفید در برابر پرچم‌های رنگ باخته نارنجی به اهتزاز در آوردند، به زبان روسی تکلم می‌کردند و در پیشاپیش صف آنان یانوکوویچ حرکت می‌کرد (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۶: ۶۶). ناتوانی رهبران انقلاب نارنجی در تحقق و عده‌هایشان از جمله بهبود وضعیت معیشتی مردم و اختلافات درون ائتلافی میان آنان باعث شکست در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ گردید (Weir, 2005: 9). سه سال پس از انقلاب نارنجی طرفداران یانوکوویچ این بار با شال و کلاه‌های آبی پای صندوق‌های رأی حاضر شدند. نتایج انتخابات ائتلاف یوشچنکو- تیموشنکو (رهبران انقلاب نارنجی) را به کلی در هم شکست. از سوی دیگر با کوک کردن ساز پیوستن به نهادهای غربی به ویژه ناتو توسط غرب گرایان اوکراین، رهبران کرم‌لین از سلاح برنده گاز پروم بر علیه آنان استفاده کردند. پوتین با بستن شیرهای صادرات گاز به اوکراین در اول ژانویه ۲۰۰۶ باعث فشار بیشتر بر یوشچنکو در آستانه انتخابات پارلمانی شد (Aslund, 2006: 24-32). یوشچنکو این عمل را اقدام بر علیه استقلال اوکراین می‌دانست. علی‌رغم شکست سیاسی جناح نارنجی‌ها هیچ کدام از احزاب موفق به کسب اکثریت کرسی‌های مجلس نشدند. لذا یوشچنکو مجبور شد به نخست وزیر یانوکوویچ تن دهد. تشکیل دولت ائتلافی باعث افزایش تنش‌ها و اختلافات شد. تداوم تنش‌ها و ترس یوشچنکو از قبضه قدرت توسط نخست وزیر باعث شد که وی دستور انتخابات پیش از موعد پارلمان را صادر کند. این وقایع باعث شد که طرفداران آبی پوش یانوکوویچ به سبک انقلاب نارنجی به خیابان‌ها بریزند و بار دیگر شرایط امنیتی بر اوکراین حاکم شود (خاکی‌نهاد، ۱۳۸۶: ۹).

نزاع دامنه‌دار نارنجی‌ها به رهبری یوشچنکو (حزب اوکراین ما) و آبی‌ها به رهبری یانوکویچ (حزب مناطق) به انتخابات پارلمانی ۲۰۰۷-۲۰۰۶ محدود نشد. بلکه روند دگردیسی انقلاب نارنجی با پیروزی یانوکویچ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۰ کامل شد. در پنجمین انتخابات ریاست جمهوری اوکراین ۱۸ نامزد حضور داشتند. که برجسته‌ترین آنها یوشچنکو غرب‌گرا، یانوکویچ روس‌گرا و تیموشنکو میانه‌رو بودند. در دور اول انتخابات یانوکویچ ۳۵/۳ درصد آرا، تیموشنکو (۲۵٪) آرا، سرگئی تیگیپکو (۱۳/۱٪) آرا، آرسنی یاتسنیوک (۷٪) آرا و یوشچنکو (۵/۵٪) آرا را کسب کردند. بنابراین یانوکویچ و تیموشنکو به دور دوم انتخابات راه یافتند که به ترتیب (۴۸/۹۵٪) و (۴۵/۴۷٪) آرا به خود اختصاص دادند و یانوکویچ رئیس‌جمهور شد (Geography, 2010 Electoral). انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۰ اوکراین را می‌توان رفراندومی بین انقلاب نارنجی و آبی محسوب کرد که نتیجه آن پیروزی آبی‌ها بود، علت اصلی شکست انقلاب نارنجی شکاف در بین نخبگان انقلاب بود که سرمنشأ آن انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۶ بود.

۳- بحران ۲۰۱۴ اوکراین

در چهارچوب توافقنامه ۲۵ فوریه ۲۰۱۳ بروکسل، رئیس‌جمهور اوکراین با مسئولین اتحادیه اروپا به توافق رسید که در جهت امضای نهایی قرارداد تشکیل منطقه آزاد تجاری بین اتحادیه اروپا و اوکراین (که مذاکرات در خصوص آن از ۱۹۹۹ آغاز شده بود) تا نوامبر ۲۰۱۳ به یک مجموعه از اصلاحات در دستگاه قضایی و سیستم انتخاباتی اوکراین دست بزنند. اما در ۲۱ نوامبر ۲۰۱۳، یانوکویچ در لیتوانی اعلام کرد که موافقتنامه تجارت آزاد با اتحادیه اروپا را امضا نمی‌کند (Moroney, 2002: 1)؛ لذا جرعه بحران ۲۰۱۴ اوکراین زمانی زده شد که ویکتور یانوکویچ، رئیس‌جمهوری این کشور تحت فشار روسیه از امضای توافقنامه تجارت آزاد با اتحادیه اروپا خودداری کرد. مخالفان رئیس‌جمهور در اعتراض به این اقدام وی به خیابان‌ها آمدند. نهایتاً با گسترش اعتراضات خیابانی و کشته شدن پنج نفر، یانوکویچ با رأی پارلمان از سمت ریاست جمهوری عزل شد و به روسیه گریخت. الکساندر تورچینف نیز به عنوان رئیس‌جمهور موقت برگزیده شد. پس از این حوادث نیروهای روسیه شبه‌جزیره

کریمه را با بهانه حمایت از روس تبارهای این منطقه اشغال کردند. سپس با برگزاری referendum در ۱۶ مارس ۲۰۱۴ شبه جزیره کریمه به طور رسمی بخشی از خاک روسیه شد (Alpher, 2014: 4). وقایع شبه جزیره کریمه، مهم‌ترین عامل تقابل روسیه و غرب در ماجرای اوکراین را فراهم کرد. درگیری‌ها در کریمه از ۲۳ فوریه و با تظاهرات طرفداران روسیه آغاز شد. از ۲۶ فوریه، نیروهای روس‌گرا به سرعت اقدام به تصرف مواضع راهبردی و زیرساخت‌های کریمه کردند. برخی از رسانه‌ها مدعی بودند که در میان شورشیان، نیروهایی با سلاح‌ها و یونیفورم‌های روسی (البته بدون نشان رسمی) حضور داشته‌اند. به هر حال، این نیروها به سرعت توانستند مکان‌های راهبردی در کریمه، از جمله پارلمان این منطقه را به تصرف خود درآورند. در پی این تحولات، پارلمان منطقه خودمختار کریمه با برگزاری جلسه‌ای، سقوط دولت این منطقه و تغییر نخست وزیر را اعلام کرد و خواستار برگزاری همه پرسی برای استقلال این منطقه شد که با همکاری مسکو این همه پرسی در مارس ۲۰۱۴ برگزار شد.

بعد از الحاق کریمه به خاک روسیه، تنش‌ها در شرق اوکراین و در مناطق دونتسک، لوهانسک و خارکیف شروع شد که در نهایت به تسخیر ساختمان‌های دولتی توسط مخالفان در مناطق دونتسک و لوهانسک انجامید. دولت اوکراین با تروریست خواندن گروه‌هایی که ساختمان‌های دولتی را تسخیر کرده‌اند، به عملیاتی نظامی برای پایان دادن به اقدامات و تحرکات آنها دست زد. با مقاومتی که از ناحیه گروه‌های مذکور - با پشتیبانی روسیه - صورت گرفت، این عملیات حاصلی در بر نداشت. در روز ۱۷ آوریل در نشست در ژنو میان وزرای خارجه آمریکا، روسیه، اکراین و مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، توافقی برای پایان دادن به ناآرامی‌ها و درگیری‌ها حاصل شد، که البته هیچ‌گاه به اجرا درنیامد (Wang, 2015: 9-10). به دنبال این وقایع انتخابات ریاست جمهوری در تاریخ ۲۵ مه ۲۰۱۴ در مناطق تحت کنترل دولت اوکراین برگزار شد و پترو پروشونکو ۴۸ ساله تاجر و میلیاردر اوکراینی با کسب اکثریت آرا در دور اول انتخابات پیروز شد. استقلال‌طلبان طرفدار روسیه، روز بعد از انتخابات به فرودگاه استان دونتسک واقع در شرق اوکراین یورش برده و آن را به تصرف کامل خود درآوردند. این در حالی است که برگزارکنندگان و حامیان غربی انتخابات

انتظار داشتند اعلام نتایج باعث تخفیف ناآرامی‌هایی شود که بیش مرکز اصلی جدایی طلبان و چند شهر و روستای کوچک دیگر به دست دولت اوکراین افتاد؛ دو هواپیمای نظامی اوکراینی از سوی جدایی طلبان هدف قرار گرفتند و در نهایت نیز هواپیمای بوئینگ ۷۷۷ خطوط هوایی مالزی با حدود ۳۰۰ مسافر در فضای هوایی منطقه تحت کنترل جدایی طلبان به وسیله موشکی که هنوز مشخص نیست به دستور چه کسی و از سوی کدام یک از طرفین درگیری پرتاب شده، مورد هدف قرار گرفت و تمامی سرنشینان آن کشته شدند (Sputnik, 2015). در پاسخ به تحرکات روسیه در کریمه، آمریکا و اتحادیه اروپا در سه مرحله، اشخاص درگیر و مسئول در جریان الحاق کریمه به روسیه را مورد تحریم قرار دادند. فشارهای دیگری نیز از مجاری مختلف از سوی غرب بر مسکو وارد شد. کنار گذاشتن روسیه از گروه جی ۸ (هشت کشور صنعتی) قطع برخی همکاری‌ها در زمینه‌های امنیتی - نظامی و تکنولوژیکی با روسیه، تحریم اقتصادی روسیه، تصویب یک قطعنامه در مورد غیرقانونی بودن الحاق کریمه به خاک روسیه در مجمع عمومی سازمان ملل، افزایش تحرکات و حضور ناتو در دریای سیاه و همچنین کشورهای عضو ناتو که در همسایگی روسیه قرار دارند، از جمله اقداماتی بود که از سوی غرب به سرکردگی آمریکا جهت فشار بر روسیه به خاطر رفتارشان در اوکراین، صورت گرفت.

منافع روسیه در اوکراین

اوکراین از چند جهت برای روس‌ها اهمیت زیادی دارد:

الف) از لحاظ تاریخی، روس‌ها به کی‌یف به مثابه خاستگاه تاریخی خود که اولین دولت روس در آن شکل گرفته است، می‌نگرند. اوکراین برای قرون متمادی جزئی از خاک روسیه بوده و تاریخ هر دو کشور در هم تنیده شده است. همچنین پاره‌ای از مهمترین نبردهای تاریخی در راه آزادسازی روسیه با «نبرد پولتاوا» در سال ۱۷۰۹ رقم خورده که در خاک اوکراین اتفاق افتاده است.

ب) از لحاظ مذهبی، کی‌یف خاستگاه و محل بنیان کلیسای ارتدوکس روسیه محسوب می‌شود.

ج) از لحاظ هویتی و فرهنگی، نزدیک ۲۰ درصد از جمعیت روس‌زبان اوکراین در بخش‌های شرقی این کشور پیوندهای فرهنگی، مذهبی و زبانی با روسیه دارند.

د) از لحاظ اقتصادی، درصد زیادی از صنایع سنگین و مادر اتحاد جماهیر شوروی در اوکراین وجود داشت و پس از فروپاشی به اوکراین تعلق گرفت. همچنین حدود ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام روسیه به وسیله اوکراین به اتحادیه اروپا صادر می‌شود. گاز صادراتی روسیه به اروپا از طریق ۱۲ خط لوله گازی انتقال می‌یابد که ۵ خط لوله از خاک اوکراین می‌گذرد. از سوی دیگر، حضور اوکراین در پروژه اتحادیه گمرکی اوراسیا برای روسیه حایز اهمیت است؛ بنابراین روس‌ها از لحاظ اقتصادی توجهی ویژه به اوکراین دارند و این کشور دارای ۴۴ میلیون نفر جمعیت در سواحل شرقی و غربی دریای سیاه، مهم‌ترین کشور اروپای شرقی برای روسیه از نظر اقتصادی به شمار می‌آید. البته اوکراین نیز وابستگی شدیدی به اقتصاد روسیه دارد و مبادلات گسترده‌ای با روس‌ها انجام می‌دهد.

ه) از لحاظ راهبردی، اوکراین طی ۴ قرن گذشته، نقش حایل اروپا و روسیه را ایفا کرده و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز مرز اتحادیه اروپا با روسیه بوده است. بنابراین اوکراین به عنوان سنگرگاه روسیه در برابر ناتو و همچنین دیوار دفاعی شرقی روسیه علیه اروپا عمل کرده است. در واقع اوکراین برای روسیه، علاوه بر رقابت ژئوپلیتیک، در حوزه ژئواستراتژیک هم مطلوبیت راهبردی داشته؛ زیرا ناوگان دریایی روسیه در دریای سیاه نیز در بندر سواستوپل در شبه‌جزیره کریمه مستقر بوده و این مکان برای روسیه اهمیت راهبردی داشته است (بهمن، ۱۳۹۳: ۵۶).

با توجه به موارد یادشده، اکثر استراتژیست‌ها معتقدند روسیه با اوکراین یک قدرت جهانی است و روسیه بدون اوکراین، چیزی فراتر از قدرتی منطقه‌ای نیست. لذا از دید راهبردی، اوکراین در کانون تمرکز مسکو است؛ از این رو مقامات روسیه تحولات اخیر در «کی‌یف» را غیرقابل قبول، اقدام کودتایی و افراط‌گرایانه توصیف کردند و برکناری یانوکویچ از قدرت را «انقلاب قهوه‌ای» یا «انقلاب فاشیستی» نامیدند و پیروان «استفان باندرا» را پیروز محض این جریان تلقی کردند. بر این اساس روس‌ها معتقدند رویکرد غرب در مورد اوکراین با دو روش

«گسترش اتحادیه اروپا» موسوم به «برنامه مشارکت شرقی» (که موجب افزایش نفوذ بروکسل می‌شود) و کاهش نفوذ روسیه و تشویق برای پیوستن به ناتو صورت می‌گیرد. از این رو مسکو معتقد است که اوکراین در نوک پیکان تقابل روسیه با غرب قرار دارد و اگر کی‌یف به اتحادیه اروپا ملحق شود، سایر کشورهای حوزه شوروی سابق نیز به تدریج از حوزه نفوذ کرملین خارج خواهند شد. در واقع پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا، نه تنها روسیه را با ناتو هم‌مرز می‌کند، بلکه عملاً طرح ولادیمیر پوتین برای تشکیل بلوکی به رهبری مسکو را به خطر می‌اندازد؛ زیرا اگر اوکراین از این بلوک ژئوپلیتیک خارج شود، فقط کشورهای استقلال‌یافته شوروی سابق که اکثراً حکومت‌های دیکتاتوری دارند، در آن حضور خواهند داشت. بی‌شک چنین امری برای وجهه بین‌المللی اتحادیه اوراسیایی پوتین مطلوب نخواهد بود. در این راستا مسکو خواهان دولتی روس‌گرا در اوکراین است و لذا کشوری غرب‌گرا و عضو ناتو را تحمل نخواهد کرد.

پیامدهای رویارویی روسیه و آمریکا در اوکراین

زیگنیو برژینسکی در کتاب خود با عنوان *شطرنج بزرگ* تأکید می‌نماید که بدون حضور اوکراین، تمام تلاش‌های مسکو برای بازسازی نفوذ خود در قلمرو سابق اتحاد جماهیر شوروی شکست خواهد خورد. ایده اصلی این کتاب این بود که آمریکا تنها زمانی می‌تواند جایگاه خود را به عنوان تنها ابرقدرت جهانی تثبیت کند که بتواند مانع ظهور ابرقدرتی در منطقه اوراسیا شود. رابرت گیتس در مقاله‌ای که درباره بحران اوکراین منتشر کرده، چنین می‌نویسد: «پس از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، دیک چنی که در آن زمان وزیر دفاع آمریکا بود، اعتقاد داشت که باید کاری کرد فروپاشی شوروی به فروپاشی روسیه هم منتهی شود. به اعتقاد او، تنها با فروپاشی روسیه است که این کشور دیگر هیچ‌گاه تهدیدی برای بقیه جهان نخواهد بود» (Stokes, 2014, 13). این اظهارنظرها نه تنها بر ابعاد ژئوپلیتیکی بحران اوکراین سایه می‌افکند، بلکه رقابت‌های بین‌المللی بر سر آن را نیز بازتاب می‌دهد. در واقع آنچه در این بحران حایز اهمیت است، مسائل و مشکلات داخلی اوکراین یا مبارزه ضد فساد و دیکتاتوری نیست، بلکه در اصل نزاعی بین‌المللی بر سر قدرت و نفوذ در منطقه است که

روسیه و آمریکا را به رویارویی با یکدیگر کشانده است. بر این اساس بحران اوکراین باعث افزایش تنش لفظی میان سران و مقامات سیاسی روسیه و ایالات متحده آمریکا شده است. سطح این تنش‌های لفظی که به تهدید نیز آمیخته است، از زمان فروپاشی شوروی تقریباً بی‌سابقه بوده است. به همین دلیل بسیاری از آغاز دوباره جنگ سرد سخن می‌گویند. به هر حال این نزاع پیامدهای مهمی بر روابط دو طرف دارد:

۱. تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیک در مناطق مختلف و راهبردی جهان روسیه تلاش کرده است موضع خود در قبال تحولات اوکراین را به وقایع مشابه در خاورمیانه، بالکان و سایر مناطق تشبیه کند که در تمام آنها غرب به ویژه آمریکا دست به نوعی خرابکاری و آشوب‌سازی زده است. نتایج اتخاذ چنین سیاست‌هایی از سوی آمریکا تا حد زیادی مشخص بوده است؛ زیرا عموماً به جنگ‌های داخلی خونین، سرازیر شدن میلیاردها دلار به صحنه جنگ‌های غیرضروری، ایجاد بحران مالی، تضعیف حاکمیت تا مرز فروپاشی و نیرو گرفتن عوامل تروریستی در خلأهای موجود سیاسی و امنیتی انجامیده است. از نظر روسیه، وقوع چنین تحولاتی به صورت پی در پی در مناطق مختلف به این معناست که تسلط و هژمونی آمریکا بر نظام جهانی از بین رفته و لذا واشنگتن در حال گذار از «ثبات مبتنی بر سیطره» به «بی‌ثباتی کنترل‌شده» است. چنین راهبردی، کشمکش‌های ژئوپلیتیکی را تشدید می‌کند و باعث تعمیق مناقشات میان کشورها و گروه‌های قومی و مذهبی می‌شود.

از این رو اگر روسیه داخل مرزهای خود باقی بماند، آمریکا به قصد آشوب‌سازی به قلمرو این کشور و مناطق پیرامونی آن نزدیک خواهد شد. به همین دلیل روسیه قصد دارد این پیام را به آمریکایی‌ها بدهد که نه تنها مناطق پیرامونی این کشور، بلکه سایر مناطق که برای آمریکا نیز جنبه‌های راهبردی دارند، می‌توانند صحنه رویارویی باشند. بازیگری فعال روسیه در خاورمیانه در این راستا قابل ارزیابی است و روسیه تلاش می‌کند به آمریکایی‌ها تفهیم کند که می‌تواند هم منافع آمریکا را به چالش بکشد و به آنها آسیب وارد کند و هم جایگاه خود را به عنوان قدرتی جهانی تثبیت کند. به این ترتیب روسیه با ارائه تعریف جهانی از بحران‌های منطقه‌ای و ارتباط برقرار کردن میان بحران اوکراین و خاورمیانه، رویکرد راهبردی خود را در

راستای تضعیف منافع جهانی آمریکا و کشاندن صحنه رویارویی به مکانی دور از قلمرو خود استوار کرده است؛ بر این اساس روس‌ها با اتخاذ سیاستی فعال و در عین حال آسیب رساندن به منافع آمریکا به ویژه در خاورمیانه، سعی می‌کنند غرب را تلویحاً تهدید و از دخالت در اوکراین بازدارند.

در مجموع بحران اوکراین باعث علنی‌تر شدن رقابت‌های ژئوپلیتیک میان روسیه و آمریکا در مناطق مختلف جهان شده است که می‌توان به سیاست‌های دو طرف در خصوص مسائل خاورمیانه اشاره کرد. روسیه به گسترش روابط با کشورهایی مانند ایران، سوریه، عراق، مصر و هم‌چنین حزب‌الله لبنان گرایش بیشتری پیدا کرده است. این مسئله را می‌توان در امریکای لاتین و افزایش مناسبات مسکو با کشورهای این حوزه نیز مشاهده کرد. همچنین مسکو به انحای مختلف دست به حمایت از راست‌گراها و چپ‌گراها در کشورهای مختلف اروپایی زده که چنین امری ممکن است در آینده فضای اروپا را به نفع روسیه تغییر دهد (بهمن، ۱۳۹۴: ۴۳-۷۸).

۲. عیان شدن ناتوانی آمریکا در کنترل و مدیریت بحران‌های بین‌المللی از زمان شروع بحران اوکراین، آمریکا به انحای مختلف تلاش کرده است در جایگاه هژمونی مسلط به ایفای نقش بپردازد. آمریکا صرف‌نظر از نقشی که در تغییر نظام سیاسی اوکراین داشت، به هیچ وجه نتوانست در برابر اقدامات مسکو، شرایط را تحت کنترل خود درآورد. برخلاف روسیه که با الحاق کریمه به خاک خود موفق شد یک شبه جزیره ژئواستراتژیک را به دست آورد، آمریکا تنها به اعمال تحریم علیه مسکو پرداخت.

راهبرد اصلی آمریکا در خصوص اوکراین، اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه روسیه است. در این راستا آمریکا دست کم از دو تاکتیک استفاده کرد:

الف) ضربه به اقتصاد روسیه: این تاکتیک به واسطه اعمال تحریم‌های وارداتی و کاهش قیمت انرژی اتخاذ شده و تا حدی توانسته است اقتصاد روسیه را متزلزل کند و موجب کاهش ارزش روبل در برابر سایر ارزهای بین‌المللی شود.

ب) دسترسی نداشتن روسیه به فناوری غرب: در حالی که روسیه برای مدرنیزه کردن صنعت و نیز توسعه حفاری منابع انرژی خود در مناطق مرزی قطب شمال به فناوری نیاز دارد، آمریکا تلاش می‌کند شرکای خود را قانع سازد تا از همکاری تکنولوژیکی با روسیه پرهیز کنند. (بهمن، ۱۳۹۴: ۷۸-۴۳)

۳. قدرت‌نمایی روسیه در حوزه خارج نزدیک

روسیه از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای استقلال یافته از این اتحادیه کمونیستی را با عنوان «خارج نزدیک» در سیاست خارجی خود مورد شناسایی قرار داد و درصدد حفظ نفوذ سنتی خود بر این کشورها برآمد. در واقع کشورهای استقلال یافته از شوروی در حلقه اول منافع حیاتی روسیه تعریف شدند و سیاست حفظ نفوذ و مقابله با نفوذ و حضور غرب در این کشورها به یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی روسیه تبدیل شد. اگرچه این سیاست در برخی مقاطع هم‌چون وقوع انقلاب‌های رنگی در برخی از این کشورها یا همکاری آنها با ناتو و آمریکا تا حدی متزلزل شده، اما مسکو تلاش می‌کند همچنان این حلقه‌های حیاتی را تحت نفوذ خود نگه دارد.

در این بین بحران اوکراین دو پیامد عمده در خارج نزدیک داشت که به منافع آمریکا در این منطقه نیز مرتبط می‌شد:

نخست آنکه؛ روسیه با انضمام شبه‌جزیره کریمه به خاک خود و ناآرام‌سازی مناطق شرقی و جنوبی اوکراین، این پیام را به سایر کشورهای استقلال یافته از شوروی ارسال کرد که هرگونه تحرک آنها برای نزدیکی به غرب ممکن است پیامدهای خسارت‌باری همچون اوکراین داشته باشد. چنین پیامی به این معناست که رهبران این کشورها باید مراقب رفتار خود با روسیه و امتیازات احتمالی به غرب باشند؛ در غیر این صورت با چالش‌های بی‌شماری نظیر تجزیه، ناامنی و بی‌ثباتی مواجه خواهند شد.

دوم آنکه؛ روسیه با قدرت‌نمایی در خارج نزدیک، به ارسال این پیام به غرب پرداخت که در حوزه منافع سنتی خود می‌تواند دست به هر اقدامی از جمله تجزیه و ناامن‌سازی یک کشور بزند، بی‌آنکه آمریکا و سایر متحدانش بتوانند اقدامی جدی در این خصوص انجام دهند.

این امر به آن معناست که روسیه قدرت برتر در منطقه اوراسیا محسوب می‌شود و آمریکا و کشورهای اروپایی قادر به رقابت با روسیه در این حوزه نیستند.

۴. احیای هویت روسی

روس‌ها پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی احساس تحقیرشدگی می‌کردند، اما تحولات اوکراین بار دیگر هویت روسی را احیا کرد. این مسئله را نه تنها در روسیه، بلکه در بسیاری از کشورهایی که در آنها روس‌تبارها زندگی می‌کنند، می‌توان مشاهده کرد. در این بین احیای هویت روسی به دو شیوه بر روابط روسیه و آمریکا تأثیر می‌گذارد:

نخست آنکه؛ احیای هویت روسی ممکن است موجب تحریک روس‌تبارها در جمهوری‌های استقلال یافته از شوروی شود و آنها را به اعمال ضد امریکایی در کشورهای خود ترغیب کند. بی‌شک چنین امری منافع آمریکا را در هر یک از این کشورها به مخاطره می‌اندازد.

دوم آنکه؛ اگر احیای هویت روسی به امپراتوری توسعه‌طلبانه روسیه مبدل شود، چنین ایده‌ای می‌تواند منافع ایالات متحده را در سراسر منطقه اوراسیا و حتی جهان تهدید کند. آنچه این ایده را تقویت می‌کند، تنها سیاست‌های ولادیمیر پوتین نیست، بلکه دیدگاه مردم روسیه نیز در این خصوص تأثیرگذار است (بهمن، ۱۳۹۴: ۷۸-۴۳).

الگوی رفتاری روسیه و آمریکا در بحران اوکراین

هدف استراتژیک آمریکا به عنوان قدرت هژمون اشاعه و رواج نظم مورد نظرش در سطح جهان و یک پارچه کردن جهان در چهارچوب ارزش‌ها و الگوهای سیاسی و اقتصادی غربی و در نتیجه تأمین منافع خود به شکل ساختاری و نهادینه می‌باشد. روسیه نیز که از جایگاه تنزل یافته خود از یک ابرقدرت به قدرت بزرگ راضی نیست، بازگشت مجدد به عنوان ابرقدرت را هدف استراتژیک بلند مدت خود قرار داده است ولی از آنجایی که این هدف در کوتاه مدت قابل تحصیل نیست بنابراین به دنبال حفظ ساختار فعلی و تلاش برای عدم تنزل از جایگاه خود با استفاده از راهکار واقع بینی تهاجمی در سیاست خارجی است. تردیدی نیست که تقابل روسیه و آمریکا بر سر بحران اوکراین، ضمن تشدید تنش‌های موجود میان دو کشور به بالاترین میزان از زمان فروپاشی اتحاد شوروی تاکنون رسیده است. اما این تنش‌ها سبب تغییر

ماهوی روابط آنها نشده است و آنها را از سطح دو قدرت بزرگ رقیب که از الگوی تهاجمی پیروی می‌کنند به سطح دو دشمن نرسانده است. کما اینکه مرشایمر به عنوان سردمدار نظریه رئالیسم تهاجمی معتقد است که تنازع میان دو قدرت بزرگ تا جایی پیش خواهد رفت که هزینه‌های آن منجر به بر هم خوردن ماهوی وضع موجود (ساختار نظام بین‌الملل) نگردد. با این وجود منازعه اوکراین در همین حد و در چهارچوب ساختار پیچیده نظام بین‌الملل کنونی، منافع ملی ایران را تحت تأثیر قرار داده است که در ادامه در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بررسی خواهد شد.

الف. تأثیر بحران اوکراین بر منافع ایران در سطح داخلی

منظور از منافع ملی در سطح داخلی، آن دست از فاکتورهای درونی است که ممکن است از پدیده‌های خارجی تأثیر بپذیرند که شکل‌گیری الگوی جدایی‌طلبی و منافع اقتصادی ایران از جمله آنها است.

۱- شکل‌گیری الگوی جدایی‌طلبی

الحاق کریمه به روسیه در صورتی که به یک رویه یا الگو تبدیل شود، برای کشورهایی که دارای تنوع قومی و زبانی هستند و به ویژه در مواردی که این تنوع در نقاط مرزی باشد و ادعاهای استقلال‌طلبی و رفتارهای گریز از مرکز نیز وجود داشته باشد، یک تهدید محسوب می‌شود. جمهوری اسلامی ایران کشوری با تنوع قومیتی بالاست و حداقل در چهار منطقه مرزی این کشور (مناطق ترک‌نشین، کردنشین، عرب‌نشین و بلوچ‌نشین) برخی گرایش‌های تجزیه‌طلبانه و گریز از مرکز وجود دارد. روس‌ها به نوعی از اصل حق تعیین سرنوشت سوء استفاده کردند؛ سوء استفاده‌ای که حتی می‌تواند روزی دامان خودشان را نیز در مناطقی مثل چچن بگیرد. علاوه بر این، قاعده‌ای که روس‌ها با توسل به آن، کریمه را به خاک خود منضم نمودند، می‌تواند در آینده باعث درگیری میان کشورهایی شود که ادعای حاکمیت بر مناطق هم‌زبان یا هم‌تبار خود در مرزهای کشورهای دیگر را دارند. این موضوع می‌تواند برای ایران نیز مسئله‌ساز باشد. البته نباید نسبت به این تهدید اغراق نمود، چون مسائل قومیتی در ایران کمتر پایه فرهنگی و شوونیستی و بیشتر اساس مادی دارند و با عنایت بیشتر دولت، می‌توان

مشکلات اقوام را رفع نمود و وجود عوامل گریز از مرکزی آنها را از بین برد؛ اما به هرحال این یک تهدید است که باید همیشه مواظب آن بود.

۲- منافع اقتصادی ایران

بحران می‌تواند یکسری منافع اقتصادی خاص را نصیب ایران کند. برای مثال، به دنبال هدف قرار گرفتن هواپیمای مالزی بر فراز آسمان شرق اوکراین، محمدعلی ایلخانی، سرپرست فرودگاه‌های کشور اعلام کرد سقوط هواپیمای مالزی در خاک اوکراین موجب شد تا ایکائو به دلیل امنیت مسیرهای هوایی کشور، راه ایران را در پیش گیرد و از ما درخواست کرده‌اند تا مسیر هوایی ایران جایگزینی برای پرواز به اروپا و خاور دور شود. این مهم سالیانه رقمی بالغ بر ۵۰ میلیون دلار به درآمدهای کشور اضافه می‌کند (تابناک، ۱۳۹۳). از سوی دیگر تحریم روسیه از سوی غرب این کشور را نیازمند یافتن شرکای جدید کرده است. بی‌شک ایران به عنوان کشوری مهم و ثروتمند یکی از گزینه‌های جایگزین مسکو می‌باشد. در فضای پسا برجام مبادلات اقتصادی ایران با دیگر کشورها تسهیل شده است. ایران با توجه به تجربیات پیشین سعی دارد تا بازار خود را به گونه‌ای رقابتی تنظیم کند که علاوه بر حضور شرکت‌های غربی، روسی و چینی، منافع بیشتری را در قراردادهای آینده نصیب تهران کند (جعفری، ۱۳۹۳: ۲۳). تحریم‌های دو جانبه روسیه و غرب، علیه یکدیگر باعث تشدید رقابت برای مشارکت اقتصادی در فضای پسا برجام شده است.

ب. تأثیر بحران اوکراین بر منافع ملی ایران در سطح منطقه‌ای

پیامدهای بحران اوکراین محدود به اروپای شرقی نمی‌شود بلکه پیامدهای آن برای کشورهای چون ایران در خاورمیانه و قفقاز قابل لمس است؛ در چنین شرایطی بررسی تأثیر بحران اوکراین بر منافع ملی ایران در این مناطق ضروری می‌نماید.

۱- تأثیر بحران اوکراین بر منافع ایران در مناقشه سوریه

اوج‌گیری مناقشه اوکراین برای حکومت بحران‌زده سوریه یک فرصت بود تا از زیر فشارهای بیرونی تا حدودی رهایی یابد. بحران اوکراین در مراحل اولیه خود، از آن جهت که توجهات غرب را تا اندازه زیادی متوجه اوکراین و شرق اروپا کرد باعث تحت الشعاع قرار

گرفتن بحران سوریه شد؛ لذا نگاه اروپایی‌ها عمدتاً به مسائل همسایه اروپایی‌شان معطوف شد. این مسأله برای جمهوری اسلامی ایران بدان جهت حائز اهمیت است که حکومت سوریه متحد استراتژیک تهران است و سقوط آن به امنیت ملی ایران و محور مقاومت ضربه می‌زند. پس از این جهت نیز بحران اوکراین برای امنیت ملی کشور کارکرد داشته است.

به علاوه سوریه نزدیک‌ترین متحد روسیه در میان کشورهای عربی در چهار دهه گذشته از جمله در دوران جنگ سرد است. همچنین یکی از مشتریان پروپاقرص تسلیحات روسی است به طوری که در فاصله سال‌های ۲۰۰۷-۲۰۱۴ بیش از چهار میلیارد دلار از این کشور سلاح خریداری کرده است. همچنین شرکت‌های روسی حدود ۲۰ میلیارد دلار در سوریه سرمایه‌گذاری کرده‌اند که با سقوط اسد زیان جدی می‌بینند. به علاوه، سوریه تنها کشور در خارج از منطقه شوری است که روس‌ها در آن پایگاه نظامی دارند (Borshchevskaya, 2013). با توجه به تحولات اخیر اوکراین، سقوط اسد در سوریه توازن را کاملاً به نفع آمریکا تغییر خواهد داد. از این روی، بقای بشار اسد در قدرت می‌تواند منافع استراتژیک مسکو و تهران را همزمان تأمین کند و در نتیجه باعث همکاری‌های گسترده‌تر دو کشور در سوریه شده است. آینده سوریه در حال حاضر به مذاکرات و تفاهات روسیه و غرب در سطح کلان بستگی دارد. در صورتی که قدرت‌های جهانی بر سر آینده قدرت با حضور بشار اسد به نتیجه برسند، نظام اسد ادامه پیدا خواهد کرد و در صورت عدم توافق، بحران همچنان ادامه خواهد داشت.

۲- افزایش قدرت شرکای منطقه‌ای ناتو در پرتو بحران اوکراین

اقدامات روسیه در اوکراین انگیزه‌های جدیدی به ناتو برای تقویت شدن داده است. در واقع با تبلیغاتی که غرب در طول بحران اوکراین به راه انداخته‌اند، تحرکات ناتو در شرق اروپا تشدید شده و این سازمان به تقویت حضور نیروهای خود در این منطقه پرداخته است، به طوری که پوتین با اعتراف به تشدید حضور گروه‌های نظامی ناتو در شرق اروپا، اعلام کرده که روسیه با تقویت ظرفیت دفاعی خود در کریمه و سواستوپول به این اقدام پاسخ خواهد داد (Putin, 2014a).

به هر حال به دلیل اختلافات اساسی و بنیادینی که جمهوری اسلامی ایران با غرب و مخصوصاً آمریکا دارد، تقویت هر چه بیشتر فلسفه و توان ناتو به رهبری آمریکا، به ضرر کشور خواهد بود. اگر اوکراین به سمت ناتو حرکت کند، امکان اتخاذ سیاست‌های غرب‌گرایانه توسط بعضی از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز محتمل‌تر خواهد شد. این مسأله با توجه به مجاورت مرزی ایران با این مناطق می‌تواند تهدیداتی را متوجه جمهوری اسلامی ایران کند. از دیگر پیامدهای نزدیکی اوکراین به ناتو افزایش قدرت مانور ترکیه به عنوان رقیب سنتی ایران در منطقه است؛ زیرا در چنین شرایطی ترکیه فرصت‌های بیشتری جهت برآوردن اهدافش در مناطق پیرامونی کسب خواهد کرد. افزایش تنش بین روسیه و ترکیه و همچنین تحویل سامانه ضد موشکی S300 به ایران در همین راستا قابل تحلیل است.

۳- تأثیر بحران اوکراین بر انتقال انرژی ایران

بعد از پایان دوران دوقطبی از نفوذ سیاسی مسکو در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به میزان قابل توجهی کاسته شد. به همین جهت روسیه درصدد است با جایگزین کردن ابزار انرژی به جای تسلیحات دوران جنگ سرد، توانایی تأثیرگذاری خود، بر رفتار سایر واحدهای سیاسی را افزایش دهد. انرژی‌های فسیلی مانند نفت و گاز می‌تواند به عنوان ابزاری برای دست‌یابی به اهداف سیاسی مورد استفاده قرار گیرد. در همین راستا، تهران خنثی کردن طرح‌های ترکیه و اسرائیل در بخش انرژی را یکی از عوامل موفقیت در بازی بزرگ جدید در قفقاز جنوبی می‌داند (Wetiz, 2006, 157).

اوکراین وابستگی بالایی به نفت و گاز روسیه دارد. روسیه حدود نیمی از نفت و بیش از دو سوم گاز اوکراین را تأمین می‌کند و از آن به عنوان ابزاری برای تشویق حاکمان کی‌اف برای اتحاد سیاسی و اقتصادی با مسکو استفاده می‌کند؛ همچنین، ۸۰ درصد گاز صادراتی روسیه به اروپا از خاک اوکراین می‌گذرد (MacMahon, 2014). در اول آوریل ۲۰۱۴، روسیه قیمت گاز صادراتی به اوکراین را ۴۴ درصد افزایش داد. به طوری که قیمت آن از گازی که به بعضی از کشورهای اروپای غربی صادر می‌کرد، بیشتر شد. حتی پس از آن برای اعمال فشار بیشتر بر اوکراین، پوتین اعلام کرد که کی‌اف باید بدهی‌های معوق خود به روسیه

را در همان ماه تسویه نماید و باید بهای گازی که در آینده مورد استفاده قرار می‌گیرد را نیز پیش پرداخت نماید (Kapeller, 2014: 109). بحران در صادرات گاز روسیه به کشورهای اروپایی تاکنون چندین بار تکرار شده است. با توجه به تجربه تلخ اروپا در این زمینه، اتحادیه اروپا در تلاش برای یافتن جایگزینی به جای روسیه است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان دومین دارنده ذخایر گاز در جهان و مجاورت جغرافیایی با قفقاز، گزینه مناسبی برای انتقال گاز به اتحادیه اروپا است. تشدید اختلافات اوکراین و روسیه باعث قوت گرفتن انتقال انرژی ایران به اروپا از راه قفقاز می‌شود طرحتی که از آن با عنوان جریان سفید یاد می‌شود (امیدی، ۱۳۹۲: ۲۹-۳۰).

ج. تأثیر بحران اوکراین بر منافع ملی ایران در سطح بین‌المللی

در شرایط کنونی وضعیتی شبه جنگ سرد پدید آمده است که تغییر نقشه اروپای شرقی شاهد اصلی این مدعا است. اگر نگوئیم منافع همه‌ی کشورهای جهان، حداقل منافع کشورهای استراتژیکی چون ایران در سطح بین‌المللی تحت تأثیر این بحران قرار گرفته است.

۱- تأثیر بحران اوکراین بر اهداف بین‌المللی ایران

جمهوری اسلامی ایران از زمان شکل‌گیری تاکنون، به بسیاری از قواعد نظم بین‌الملل اعتراض داشته و آنها را نابرابر و به نفع قدرت‌های بزرگ می‌داند. تنش میان مسکو و غرب در اوکراین از آنجا که یک قدرت بزرگ را در برابر ناظم نظم کنونی قرار داده است با اهداف کلی ایران در سطح بین‌المللی همخوانی دارد. پوتین در جریان امضای توافق الحاق کریمه، با تاختن به رویکرد یک جانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل، گفت «غربی‌ها به رهبری آمریکا فکر می‌کنند که از سوی خدا مأمور شده‌اند تا درباره‌ی سرنوشت مردمان دیگر تصمیم بگیرند. وی همچنین عنوان کرد که غربی‌ها دائماً تلاش کرده‌اند ما را به گوشه‌ای برانند، به خاطر اینکه بر استقلال خود ایستاده و از آن دفاع می‌کنیم» (Putin, 2014b).

رئیس‌جمهور روسیه به صراحت رویکرد یک جانبه‌گرایی در نظام بین‌الملل را مورد هدف قرار داده به طوری که اظهار نمود که «به نظر من، وقتی جهان تک قطبی بشود یا از زمانی که کسی تلاش کند آن را به این شکل دریاورد، همواره یک قطب این توهم را دارد که همه

مسائل را می‌توان از طریق قدرت حل و فصل نمود». پوتین یکی از ویژگی‌های مهم نظم جهانی مطلوب خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «تنها زمانی که یک توازن قوا وجود داشته باشد، شرایط مطلوب برای مذاکره در مورد مسائل جهانی فراهم می‌شود» (Putin, 2014a). این سخنان در راستای خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب تاکنون بوده است. اینکه رئیس‌جمهوری یک قدرت بزرگ نیز در مورد عدم مطلوبیت نظم بین‌المللی کنونی، به زبانی مشابه با زبان ایرانی‌ها حرف می‌زند، حائز اهمیت است. نکته مهم دیگر این است که تفکر اوراسیاگرایان حاکم بر روسیه فعلی این است که جهانی شدن همان غربی شدن و آمریکایی شدن است که باید در مقابل آن ایستاد. این نگاه با نگرش جمهوری اسلامی در مورد نظم جهانی قرابت زیادی دارد. با افزایش مقاومت‌ها در برابر نظم بین‌المللی فعلی، فشارها بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مخالفان اصلی این نظم تعدیل می‌شود و امکان انتخاب‌های متنوع‌تری را برای کشور در روابط خارجی فراهم می‌آورد.

۲- کاهش فشارهای بین‌المللی و نزدیکی ایران و روسیه به یکدیگر

همه‌ی تحریم‌های وضع شده علیه جمهوری اسلامی ایران ناشی از بحث هسته‌ای نیست. پس حتی در صورت حل و فصل کامل مسأله هسته‌ای برخی تحریم‌ها کماکان به قوت خود باقی خواهد ماند. با اوج‌گیری بحران اوکراین و الحاق شبه جزیره کریمه به فدراسیون روسیه، مسکو تحت تحریم‌های غرب قرار گرفت. یکی از راهکارهای مسکو برای کاستن از فشار تحریم‌ها، افزایش میزان تبادلات تجاری با ایران است. در همین راستا، روسیه و ایران قرارداد ۷۰ میلیون یورویی نفت در برابر کالا امضاء کرده‌اند. بر اساس آن چه به صورت رسمی اعلام شده دو کشور همکاری نزدیکی در بخش‌های احداث و نگهداری تأسیسات تولیدی، توسعه زیرساخت‌های شبکه برق، بخش نفت و گاز و تجارت ماشین‌آلات، تجهیزات، کالاهای مصرفی و محصولات کشاورزی خواهند داشت. در این باره آمریکا نگران است که درآمد حاصل از این معاملات با مسکو مواضع منطقه‌ای و بین‌المللی ایران را تقویت کند (تابناک، ۱۳۹۴). به نظر می‌رسد روسیه برای تغییر پیکره نظم یکجانبه بین‌المللی مصمم است و مواضع بسیار متفاوتی نسبت به کشورهای منطقه خاورمیانه اتخاذ کرده که می‌تواند پیامدهای قابل ملاحظه‌ای برای

غرب به همراه داشته باشد. در همین راستا روابط روسیه- ایران بسیار مهم تلقی می‌شود. زیرا هر دو کشور تحت تحریم‌های غرب هستند و احتمال همگرایی بیشتر میان منافع دو کشور وجود دارد. مسکو قصد دارد موقعیت خود را به‌عنوان تأمین کننده تسلیحات نظامی یکی از قدرت‌های اصلی منطقه‌ای خاورمیانه (ایران) تقویت کند. تهران نیز به حمایت‌های نظامی روسیه نیاز دارد تا بتواند به رقابت استراتژیک خود با کشورهای عرب سنی که به واردات تسلیحات از غرب متکی‌اند ادامه دهد (Gomart, 2015). بارزترین نمود این مسأله تحویل سامانه موشکی اس ۳۰۰ به ایران است که در چند سال اخیر به تعوق افتاده بود.

۳- دسترسی بیشتر روسیه به دریاها و تأثیر آن بر قدرت دریایی ایران

روسیه از نظر استراتژیک قدرتی قاره‌ای محسوب می‌شود. به واقع از آرزوهای این کشور حداقل از زمان پطر کبیر، دسترسی به آب‌های گرم و آزاد بوده است. در این راستا، دسترسی روسیه به اوکراین و به خصوص شبه جزیره کریمه که به دریای سیاه دسترسی دارد برای روسیه اهمیت فوق العاده مهمی دارد. در سال ۱۹۱۳ هنگامی که آلمان در پی معاهدات خود با ترکیه عثمانی در پی تسلط بر تنگه‌های بسفر و داردانل بود، نیکلای دوم این عمل را محبوس ساختن روسیه در دریای سیاه عنوان کرد و تهدید نمود در صورت اجرای چنین معاهداتی روسیه با تمام قوا در مقابل آن خواهد ایستاد (کسینجر، ۱۳۸۳: ۳۱۹). امروز نیز روسیه با الحاق کریمه به خاک خود در واقع نشان داد اهمیت راهبردی شبه جزیره کریمه برایش تا بدان جاست که بازتاب‌های بین‌المللی در قبال اتخاذ این سیاست در مقایسه با تضمین دسترسی به آب‌های آزاد و گرم چندان اهمیتی ندارد. روسیه با الحاق شبه جزیره کریمه بر تنگه کرچ و دریای آزو به طور یکجانبه مسلط خواهد شد. دسترسی و کنترل هرچه بیشتر روسیه به آب‌های آزاد موقعیت دریایی مسکو را در دریاها تقویت خواهد نمود. به تبع آن ایران به عنوان متحد روسیه نقطه قابل اتکاتری در دریاها خواهد یافت. چنان که در بحران سوریه ناوهای دریایی روسیه نقش قابل توجهی را در دریایی مدیترانه (بند طرطوس) و انتقال سلاح به سوریه ایفا نموده‌اند. همچنین حضور پررنگ‌تر روسیه در خلیج فارس می‌تواند عامل موازنه‌ای در مقابل نیروی دریایی آمریکا باشد. حضور روسیه در دریای خزر نیز عنصری موازنه

بخش در مقابل تلاش‌های غرب برای نظامی کردن خزر است. به طور کلی بحران اوکراین می‌تواند باعث تقویت انگیزه‌های مسکو برای تقویت حضور و نفوذ خود در دریاهای فلاحی و عامری، ۱۳۹۵: ۹۲-۶۵).

نتیجه‌گیری

روس‌ها با تجربیاتی که از انقلاب‌های رنگی آموخته بودند این بار الگوی تهاجمی‌تر از آن‌چه در قبال انقلاب نارنجی (۲۰۰۴) و انقلاب گل رز گرجستان (۲۰۰۳) و انقلاب لاله‌ای قرقیزستان (۲۰۰۵) داشتند؛ به نمایش گذاشتند و با مداخله نظامی و برگزاری همه‌پرسی، کریمه را به خود ملحق کردند. واکنش غربی‌ها در برابر این اقدام افزایش فشارها و تشدید تحریم‌ها علیه روسیه بود. روسیه به دنبال ایفای نقش مؤثر در معادلات جهانی و ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل است و برای دستیابی به چنین هدفی، رشد اقتصادی و گسترش حوزه نفوذ در مناطق گوناگون جهان را در اولویت سیاست خارجی خود قرار داده است. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، طی یک دهه گذشته تلاش کرده است هم جهان و هم هم‌وطنان خود را متقاعد کند که روسیه یک قدرت بزرگ احیاء شده است. در این زمینه استعداد بی‌مانند وی برای مانورهای تاکتیکی، قیمت نسبتاً با ثبات نفت و گرفتار شدن غرب به جنگ‌های منحرف‌کننده و مشکلات اقتصادی به پوتین کمک کرد. پوتین در دوران قدرت خود جنگی را در گرجستان آغاز کرد، منطقه گمرکی اوراسیای خود را به منظور رقابت با اتحادیه اروپا به وجود آورد، غرب را در زمینه سوریه با چالش مواجه کرد، ادوارد اسنودن، مقاطعه‌کار سابق آژانس امنیت ملی آمریکا را زیرکانه تخلیه اطلاعاتی کرد و امضای توافق تجاری و همکاری اوکراین با اتحادیه اروپا را از بین برد.

از سوی دیگر، آمریکا در تنظیم رفتار بین‌المللی و الگوهای سیاست خارجی خود به اتخاذ روش‌هایی که مبتنی بر ساخت داخلی، نظام بین‌المللی، الگوهای فکری، نگرش تصمیم‌گیران و شرایط ژئوپلیتیکی است، مبادرت می‌ورزد. بر این مبنا در حال حاضر آمریکا به عنوان یک قدرت مداخله‌گر در صدد حفظ وضع موجود و تقویت ساختارها و قواعد تنظیم‌یافته در نظام

بین‌الملل است و در این راه گسترش نهادهای دموکراتیک با قرائت لیبرال دموکراسی غربی و افزایش حوزه امنیتی خود با تفسیر یکجانبه از تروریسم بین‌المللی را مد نظر قرار داده است. از این رو حداکثر تلاش خود را برای ایجاد انسجام سازمانی و سیاسی به نفع خود و همسو با ارزش‌های مورد دفاع خود در سطح جهان انجام خواهد داد. روشن است که میزان پافشاری واشنگتن بر چنین مسائلی در قبال روسیه، از سوی مسکو به عنوان مداخله در امور داخلی تلقی می‌شود و ممکن است در روابط آینده کرملین و کاخ سفید تأثیرگذار باشد؛ زیرا رفتار هر دولت یا واحد سیاسی در صحنه روابط و مناسبات جهانی تحت تأثیر رفتار سایر دولت‌ها قرار دارد و بازیگران استراتژی خود را در جهت حفظ امنیت و مصونیت از تعارض دیگران اتخاذ می‌کنند.

تلاش برای موازنه قوای منطقه‌ای از سوی قدرت‌های بزرگ و مخالفت با ساختار تک قطبی نظام بین‌الملل از سوی روسیه، منجر به افزایش اهمیت استراتژیک ایران شده است. این مسأله بازیگران مهم را به تکاپو انداخته است که ایران را به اردوگاه خود بکشانند. اما نزدیکی مواضع تهران - مسکو و منافع مشترک آنها منجر به همکاری بیشتر دو کشور با یکدیگر شده است. بارزترین نمود این همکاری سیاست خاورمیانه‌ای روسیه در قبال بحران سوریه است که می‌توان آن را در پرتو بحران اوکراین و به عنوان گروکشی روس‌ها در برابر غرب ارزیابی کرد. از سوی دیگر بحران اوکراین می‌تواند باعث برجسته شدن جایگاه ایران به عنوان یک تولیدکننده انرژی شود و ایران را به عنوان آلترناتیو روسیه در تأمین انرژی کشورهای اروپایی مطرح نماید. بر خلاف روسیه، ایران دارای اختلافات ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک با اروپا و مخصوصاً کشورهای اروپایی شرقی نیست. براین مبنا تهران می‌تواند به عنوان یک شریک بلند مدت اقتصادی در نظر گرفته شود. فرصت‌های فوق از دریچه بحران اوکراین پیش‌روی ایران قرار گرفته است و یا حداقل از حالت بالقوه خارج و به وضعیت عملیاتی نزدیک‌تر شده است.

منابع:

- کسینجر، هنری. (۱۳۸۳). **دیپلماسی**. ترجمه فاطمه سلطانی یکتا. تهران، انتشارات اطلاعات.
- کولایی، الهه. (۱۳۸۹). **سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی**. تهران: سمت.
- مشیر زاده، حمیرا. (۱۳۸۹). **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**. تهران: سمت.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب اله. (۱۳۸۶). «از انقلاب نارنجی تا انقلاب آبی در اوکراین»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، دوره دهم، شماره ۵۸. صص. ۴۹-۷۲.
- امیدی، علی (۱۳۹۲)، «چشم‌انداز روابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران-ارمنستان و قابلیت آن در ترانزیت گاز»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، دوره ۱۹، شماره ۸۳.
- بهمن، شعیب (خرداد ۱۳۹۳)، «بازیگران بحران اوکراین»، **مجله سیاسی - راهبردی بصائر**. سال ۳۱، شماره ۳۴۰.
- بهمن، شعیب (بهار ۱۳۹۴)، «تأثیر بحران اوکراین بر روابط روسیه و آمریکا»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**. سال پانزدهم، شماره ۶۱.
- حافظی، حمیدرضا. (۱۳۸۴). «بررسی تحولات در اوکراین و نتایج آن». در: **افسانه انقلاب- های رنگی**. الهه کولایی. تهران، ابرار معاصر.
- خاکی‌نهاد، محمد. (۱۳۸۶). «بحران ردای اوکراین». **ماهنامه مطالعات ایران اوراسیا (ایراس)**. شماره ۱۷.
- «حمله به فرودگاه اصلی دونتسک». (۱۳۹۳). **دیپلماسی ایرانی**، قابل دسترس در سایت خبری **دیپلماسی ایرانی**. تاریخ دسترسی: ۱۳۹۴/۱۲/۲۸.
- کولایی، الهه. (۱۳۸۴). «ریشه‌های انقلاب‌های رنگی در جمهوری‌های بازمانده از فروپاشی شوروی». **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۵۱.
- ملکوتیان، مصطفی. (۱۳۸۶). «انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی و قفقاز و تمایز آن‌ها از انقلاب‌های واقعی». **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۷، شماره ۴.
- فلاحی، احسان و اسداله عامری. (تابستان ۱۳۹۵). «ریشه‌های بحران اوکراین و تأثیر آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران». **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۹، ش ۳۴.
- نسرین‌دخت، نصرت. (۱۳۸۵). «تغییرات سیاسی یا انقلاب، مورد اوکراین». **رویدادها و تحلیل‌ها**. شماره ۱۹۸.

- Aslund, Anders and Michael McFaul. (2006). **Revolution in Orange: the Origins of Ukraine's Democratic Breakthrough.** Washington: Carnegie Endowment for International Peace.
- Mearsheimer, John. (2001). **The Tragedy of Great Power Politics.** New York: Norton.
- Mearsheimer, John. (2001). **The Tragedy of Great Power Politics.** New York: Norton.
- Moroney, Jennifer D.P. [et al]. (2002). **Ukrainian Foreign Policy and Security Policy,** Westport: Prager Publisher.
- Van Evera, Stephen. (1999). **Causes of War: Power and the Roots of Conflict.** Ithaca NY: Cornell University Press.
- Waltz, Kenneth. (1989). **The Origins of War in Neorealist Theory.** New York: Cambridge University Press.
- Waltz, Kenneth. (1979). **Theory of International Politics.** New York: Random House.
- Glaser, Charles. (1996). "Realists as Optimists: Cooperation as Self-Help". **Security Studies.** Vol. 5(1).
- Kappeler, Andreas. (2014). "Ukraine and Russia: Legacies of the Imperial Past and Competing Memories". **Journal of Eurasian Studies.** No. 5.
- Kuzio, Taras. (2008). "Democratic breakthroughs & Revolution in five post-communist Countries: comparative perspectives on the fourth wave". **Demokratizatsiya.** Vol. 16(1).
- Labs, Eric J. (1997). "Beyond Victory: Offensive Realism and the Expansion of War Aims". **Security Studies.** Vol. 6(4).
- Wang, Wan. (2015). "Impact of Western Sanctions on Russia in the Ukraine Crisis". **Journal of Politics and Law.** Vol. 8(2).
- Weitz, Richard. (2006). "Averting a New Great Game in Central Asia". **The Washington Quarterly.** Vol. 29(3).

- Harasymiw, Bohdan. (2007). "Ukraine's Orange Revolution and Why It Fizzled". **In annual meeting of the Canadian Political Science Association, at the 76th Congress of the Humanities and Social Sciences**. Saskatoon: University of Saskatchewan.
- Stpkcs, Bruce. (2014). "Most of the World Trusts Obama over Putin to 'Do the Right Thing'". **Pew Research Center**.
- Almond, Mark. (2004). The price of people power, *The Guardian*, available at: www.theguardian.com.
- Alpher, Yossi. (2014). "The Ukraine/Crimea Crisis: ramifications for the Middle East". Available at: [www.opendemocracy .net/north-africa-west-asia/yossi-alpher](http://www.opendemocracy.net/north-africa-west-asia/yossi-alpher).
- Borshchevskaya, Anna. (2013). "Russia's Many Interests in Syria", Available at: www.washingtoninstitute.org.
- Escobar, Pepe. (2014- 2015). "Will Be All About Iran, China and Russia". available at: <http://sputniknews.com/columnists/20141231/1016436434.html>.
- Gomart, Thomas. (2015). The Nexus between the Conflicts in the Mideast and Ukraine. available at: www.cfr.org.
- Jones, Jeffrey M. (2015) "Americans Increasingly See Russia as Threat, Top U.S. Enemy". Available at: <http://news.gallup.com/poll/181568/americans-increasingly-russia-threat-top-enemy .asp>.
- MacMahon, Robert. (2014). "Ukraine in Crisis", Council on Foreign Relations. available at: www.cfr.org. accessed on : 2015/8/1.
- Malaysia Airlines Boeing Crashes in Ukraine (2015). available at: www.sputniknews.com. accessed on: 2015/7/12.
- Nye, Joseph S. (2014). "A Western Strategy for a Declining Russia". available at: www.cnbc.com/2014/09/08/a-western-strategy-for-a-declining-russiacommentary.html.
- Putin, Valadimir. (2014a). Address by a President of the Russian Federation. available at: [http://eng.Kermlin. Ru/transcripts/6889](http://eng.Kermlin.Ru/transcripts/6889), accessed on: 2015/7/3.

-
- Putin, Vladimir. (2014b). Opening remarks at the Security Council meeting, available at: <http://eng.kremlin.ru>. accessed on: 2015/7/2.
 - Weir, Fred. (2005). Ukraine's Orange Rebels Splinter, The Christian Science Monitor. available at: www.csmonitor.com. accessed on: 2016/1/28.
 - Zhuravleva, Victoria I. (2015). "Russian-American Relations in Crisis: Lessons for 2015". available at: www.iras.ir/images/docs/files/000000/nf00000587-1.pdf.